

بسم الله الرحمن الرحيم

معجزه ، مهم ترین راه شناخت حجت الهی (نقد و بررسی از منظر کتاب و سنت)

مؤلف : سید مهدی نورانی

اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمه الزهراء والحسن الرضا والحسين المصطفى و
جميع الاوصياء بمصايح الدجى وصل على من بيمنه الرزق الورى وثبت الارض والسماء مولانا صاحب
العصر و الزمان بقيه الله الاعظم روحى وارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء

قبل از ورود به بحث ، مختصری از احمد اسماعیل بصری خدمت دوستان مقدمتا بیان می کنیم

احمد اسماعیل بصری یکی از مدعیان مهدویت هست که از حدود سال ۲۰۰۰ شروع به تبلیغات
گسترده در جوامع مذهبی کرده هست

این شخص در طول دعوت و تبلیغات خود ادعا های مختلفی کرده هست بنحوی که در حال حاضر
تعداد ادعای های او حدود ۹۰ عدد ذکر شده هست و اهل تحقیق بر آن آگاهی دارند

اما آگاه هستید که مدعیان دروغین در طول تاریخ شیعه آنقدر زیاد بوده اند که از حد شمارش گذشته
هست و علمای شیعه از دیر باز بنا بر دستور اهل بیت علیهم السلام به مبارزه با آنها پرداختن.

تا اینکه این مکتب حقه امروزه به دست ما شیعیان رسیده هست، ما نیز به عنوان کوچکترین شاگرد
مکتب اهل بیت به پیروی از آنها و علما صالح مکتب به مبارزه به این جریان و دیگر جریانات دروغین
پرداخته ایم.

اما باید بدانید که اهل بیت علیهم السلام در مبارزه با این فرق انحرافی بیاناتی داشته اند و راه هایی را به
شیعیان آموخته اند که یکی از مهم ترین آنها معجزه می باشد.

قبل از اینکه به تبیین این مبحث پردازیم مطالبی را نسبت به وجوب شناخت حجت های الهی بیان
داشته اند را ذکر خواهیم کرد تا با ضرورت و اهمیت این مبحث آشنایی پیدا بفرمایید

یکی از روایاتی که در باب ضرورت شناخت امام وارد شده هست به شرح زیر می باشد:

۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ
بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا عِنْدَهُ

عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ ع إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بَنَجْفِ الْكُوفَةِ.

ابو علی بن همّام گوید: از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است پرسش کردند که زمین از حجت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است. فرمود: این حق است همچنان که روز روشن حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندان محمد، او امام و حجت پس از من است، کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغ گویند، سپس خروج می کند و گویا به پرچمهای سپیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۴۰۹، الشيخ الصدوق، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم، ۱۴۰۵هـ

سند روایت نیز صحیح می باشد همانطوری که مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی در کتاب شریف مکیال المکارم تصریح کرده اند:

ومنها ما رواه الصدوق فيه في الصحيح ، عن عثمان بن سعيد العمري قال : سئل أبو محمد الحسن بن علي (عليه السلام) ...

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (علیه السلام) الحاج میرزا محمد تقی الموسوی اصفهانی أبو عبد الله، ج ۱، ص ۳۴، تحقیق: العلامة السيد علی عاشور، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، الطبعة الأولى - قم، ۱۴۲۱هـ

این روایت صراحت دارد در این مطلب که شناخت حجت الهی یکی از مهم ترین مسائل زندگی می باشد و هر کسی نسبت به این مسئله سهل انگاری کند (آگاهانه) به مرگ جاهلی مرده هست و مستحضر هستید که مرگ جاهلی یعنی مرگ در حال شرک و کفر.

اما از آنجایی که این بحث جزء مباحث اعتقادی و اصول ما میباشد باید روایت در حد تواتر باشد که در اینجا به بیان علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه اشاره خواهم کرد:

من الأخبار المتواترة في هذا المعنى وغيره أن الإمامة من أصول الدين كما رواه العامة والخاصة متواترا أنه من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية.

روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، المولى محمد تقى المجلسى، ج ۱۲، ص ۲۵۳، تحقيق و تعليق: السيد حسين الموسوى الكرماني والشيخ على پناه الإشتهاردى، ناشر: بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانپور (ره).

همان طوری که ذکر کردیم علامه مجلسی اول رضوان الله تعالی علیه تصریح کرده اند که روایت مذکور از روایات متواتر و متفق علیه میان فریقین می باشد و از همین رو می باشد که شیخ صدوق رضون الله تعالی علیه در کتاب عقایدی خود اینچنین می فرماید که :

ويجب أن يعتقد أنه يلزمنا من طاعة الإمام ما يلزمنا من طاعة النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، وأن كل فضل آتاه الله عز وجل نبيه فقد آتاه الإمام إلا النبوة ... أنه واجب علينا أن نعرف النبي والأئمة بعده صلوات الله عليهم بأسمائهم وأعيانهم ، وذلك فريضة لازمة لنا ، واجبة علينا ، لا يقبل الله عز وجل عذر (جاهل بها) ، أو مقصر فيها.

الهداية، صص ۲۷-۲۹، الشيخ الصدوق، تحقيق: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، ناشر: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام، الطبعة: الأولى، رجب المرجب ۱۴۱۸ هـ

حال که با روایات متواتر و بیان علمای شیعه مانند علامه علی الاطلاق مجلسی رحمه الله عليهم و شیخ المحدثین محمد بن علی بن بابویه صدوق به وجوب شناخت امام و حجت الهی به بیان یکی از مهم ترین راه های شناخت می پردازیم.

درابتدای امر به بحث معجزه از نگاه لغت و اصطلاح خواهیم پرداخت:

۱. معجزه در لغت:

علمای ادبی و زبان شناسان اسلامی نسبت به این لغت این طور بیان داشتند

الف. راغب اصفهانی در مفردات:

عَجَزُ الْإِنْسَانِ : مُؤَخَّرُهُ ، وَبِهِ شُبُهَةٌ مُؤَخَّرٌ غَيْرِهِ .

قال تعالى : * (كَانَهُمْ أَعْجَازٌ) * نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ [القمر / ٢٠] ، وَالْعَجْزُ أَصْلُهُ التَّأَخُّرُ عَنِ الشَّيْءِ ، وَحَصُولُهُ عِنْدَ عَجْزِ الْأَمْرِ ، أَيْ : مُؤَخَّرُهُ ، كَمَا ذَكَرَ فِي الدَّبْرِ ، وَصَارَ فِي التَّعَارُفِ اسْمًا لِلْقُصُورِ عَنِ فِعْلِ الشَّيْءِ ، وَهُوَ ضِدُّ الْقُدْرَةِ . قَالَ تَعَالَى : * (أَعْجَزْتُ) * أَنْ أَكُونَ [المائدة / ٣١] ، وَأَعْجَزْتُ فَلَانًا وَعَجَزْتُهُ وَعَاجَزْتُهُ : جَعَلْتُهُ عَاجِزًا .

المفردات ألفاظ القرآن، ص ٥٤٧، العلامة الراغب الأصفهانی، تحقيق: صفوان عدنان داوودی ،
ناشر: طليعة النور ، الطبعة : الثانية ، ١٤٢٧هـ

ب. خليل فراهیدی در العين:

عجز : أعجزني فلان إذا عجزت عن طلبه وإدراكه . والعجز نقيض الحزم . وعجز يعجز عجزاً فهو عاجز ضعيف .

العين، ج ١ ص ٢١٥، لأبي عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهیدی، تحقيق: الدكتور مهدي المخزومي /
الدكتور إبراهيم السامرائي ، ناشر: مؤسسة دار الهجرة، الطبعة : الثانية في إيران ، ١٤٠٩ هـ .

ج. استاد قرشي در قاموس القرآن:

عَجَز :

(بر وزن فلس) ناتوانی .

عجز عنه عجزاً : ضعف عنه ای لم یقتدر علیه * (« يَا وَيْلَتَى أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ ») *
مائدة : ٣١ .

در مفردات آمده : عجز انسان قسمت مؤخر اوست ، مؤخر غیر انسان نیز به آن تشبیه شده * (« كَانَهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ») * قمر : ٢٠ . و اصل عجز تأخر از شیء و حصول در آخر آن است در تعارف اسم شده بقصور از چیزی و آن ضد قدرت است .

اعجاز : عاجز کردن . * (« وَأَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ ») * جن : ١٢ .

ما دانستیم که هرگز خدا را عاجز نتوانیم کرد . * (« وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ») * یونس : ٥٣ . شما عاجز کننده خدا نیستید و از اراده و فعل او جلوگیری نتوانید کرد .

قاموس قرآن، ج ۴ ص ۲۹۳، سید علی اکبر قرشی، ناشر: دار الکتب الإسلامیة تهران - بازار سلطانی.

با ذکر بیان لغوی معجزه و ذکر معنای آن توسط بزرگان ادب اذعان داشتند که معجزه به معنای عجز و ناتوانی انسان در آوردن مطلبی هست.

حال به تعریف اصطلاحی معجزه و اینکه علما نسبت به معجزه در علم کلام چه معنایی برای آن انجام داده اند:

۲. معجزه در اصطلاح:

الف. شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در النکت الاعتقادیه:

فإن قيل : ما حد المعجز؟ فالجواب : المعجز هو الأمر الخارق للعادة المطابق للدعوى المقرون بالتحدى المتعذر على الخلق الإتيان بمثله .

امری خارق از عادت (حد معمول) مطابق به دعوی و همراه با تحدی به گونه ای که دیگران از آوردن مانند آن معذور باشند.

النکت الاعتقادیة، ص ۳۵، الشیخ المفید، تحقیق: رضا المختاری، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة : الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.

ب. سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در رسائل:

وصفة المعجز : أن يكون خارقا للعادة ، ومطابقا لدعوى الرسول ومتعلقا بها ، وأن يكون متعذرا في جنسه أو صفته المخصوصة على الخلق ، ويكون من فعله تعالى أو جاريا مجرى فعله تعالى .

جمل العلم والعمل، ص ۴۰، الشریف المرتضی، تحقیق: السید احمد الحسینی، ناشر: مطبعة الآداب فی النجف الأشرف ، الطبعة : الأولى، ۱۳۸۸.

ج. خواجه طوسی و علامه حلی رضوان الله تعالی علیهما در کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد:

قال : وطریق معرفة صدقه ظهور المعجز على يده وهو ثبوت ما ليس بمعتاد أو نفى ما هو معتاد مع خرق العادة ومطابقة الدعوى .

أقول : لما ذكر صفات النبي وجب عليه ذكر بيان معرفة صدقه وهو شئ واحد وهو ظهور المعجز على يده ، ونعنى بالمعجز ثبوت ما ليس بمعتاد أو نفى ما هو معتاد مع خرق العادة ومطابقة الدعوى ، لأن الثبوت والنفى سواء فى الإعجاز فإنه لا فرق بين قلب العصا حية وبين منع القادر على رفع أصغر الأشياء . وشرطنا خرق العادة لأن فعل المعتاد أو نفيه لا يدل على الصدق ، وقلنا مع مطابقة الدعوى لأن من يدعى النبوة ويسند معجزته إلى إبراء الأعمى فيحصل له الصمم مع عدم براء العمى لا يكون صادقا . ولا بد فى المعجز من شروط : أحدها : أن يعجز عن مثله أو ما يقاربه الأمة المبعوث إليها . الثانى : أن يكون من قبل الله تعالى أو بأمره . الثالث : أن يكون فى زمان التكليف ، لأن العادة تنتقض عند أشراط الساعة . الرابع : أن يحدث عقيب دعوى المدعى للنبوة أو جاريا مجرى ذلك ، ونعنى بالجارى مجرى ذلك أن يظهر دعوى النبى فى زمانه وأنه لا مدعى للنبوة غيره ثم يظهر المعجز بعد أن ظهر معجز آخر عقيب دعواه فيكون ظهور الثانى كالمتعقب لدعواه لأنه يعلم تعلقه بدعواه وأنه لأجله ظهر كالذى ظهر عقيب دعواه . الخامس : أن يكون خارقا للعادة .

كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، نصيرالدين الطوسى / العلامة الحلى، صص ٤٧٥-٤٧٤، العلامة الحلى، تحقيق: آية الله حسن زاده الآملی، ناشر: مؤسسة نشر الإسلامی - قم، الطبعة: السابعة، ١٤١٧هـ

طريقیت معجزه در كلام علما اعلام مكتب حقه:

١. ابو صلاح حلبى رضوان الله تعالى عليه :

ابو صلاح حلبى از بزرگان عرصه كلام شيعى در انواع كتب خود به بحث شناخت امام و اينكه چه راه هاى در شناخت امام طريقیت دارند سخن گفته كه ما به يكى از آنها اشاره خواهيم كرد و باقى را محققين خود بيايند:

ومن الحجّة على إمامة أعيان الأئمة عليهم السلام ، أنا قد دللنا على وقوف تعيين الإمام على بيان العالم بالسرائر سبحانه بمعجز يظهر على يديه ، أو نص يستند إليه ، وكلا الأمرين ثابت فى إمامة الجميع .

أما المعجز فعلى ضروب :

منها : الإخبار بالكائنات ، ووقوع المخبر مطابقا للخبر . ومنها : الإخبار بالغايبات . ومنها : ظهور علمهم ذى الفنون العجيبة فى حال الصغر والكبر ، وتبريزهم فيه على كافة أهل الدهر ، على وجه لم يعثر عليهم

بزلّة ولا قصور عند نازلة ولا انقطاع في مسألة ، من غير معلم ولا رئيس يضافون إليه غير آبائهم ، وفيهم من لا يمكن ذلك فيه ، كالرضا وأبي جعفر وأبي محمد عليهم السلام . وإعجاز هذه الطريقة من وجهين : أحدهما : أن العادة لم تجر فيمن ليس بحجة أن يتقدم في علم واحد - فضلا عن عدة علوم - من غير معلم . الثاني : أن كل عالم عدا حجج الله سبحانه محفوظ عنهم التقصير عند المشكلات ، والعجز عند كثير من النوازل ، والانقطاع في المناظرة .

تقريب المعارف، ص ١٧٤، أبو الصلاح الحلبي، تحقيق: فارس تبريزيان الحسون، ١٤١٧ - ١٣٧٥ ش.

٢. محقق حلي رضوان الله تعالى عليه :

محقق حلي هم از فقهای بزرگ شیعه و از متکلمین نام آشنای عرصه امامت و ولایت در مورد معجزه بابی را باز کردند که من باب مثال به کتاب المسلك في اصول الدين رجوع می کنیم :

قالت الإمامية : لا طريق إلى تعيينه إلا النص والمعجز .

اماميه گفتند : نص و معجزه تنها راه های تعیین امام می باشند.

المسلك في أصول الدين وتليه الرسالة الماتعية، ص ٢١٠ ، المحقق الحلي، تحقيق: رضا الأستادی،
ناشر: مجمع البحوث الإسلامية - مشهد - ايران: الثانية، ١٤٢١ - ١٣٧٩ ش.

٣. علامه حلي رضوان الله تعالى عليه :

علامه حلي هم که از بزرگان و فحل الفحول علمای شیعه و جامع معقول و منقول می باشد درباب راه شناخت امام مطالبی را بیان کرده که به عنوان مثال به کتاب نهج الحق و كشف الصدق رجوع می کنیم:

ذهبت الإمامية كافة إلى أن الطريق إلى تعيين الإمام أمران : - النص من الله تعالى ، أو نبيه ، أو إمام
ثبتت إمامته بالنص عليه . - أو ظهور المعجزات على يده ، لأن شرط الإمامة العصمة . وهي من الأمور
الخفية الباطنة التي لا يعلمها إلا الله تعالى .

نهج الحق وكشف الصدق، ص ١٦٨، العلامة الحلي، تحقيق: السيد رضا الصدر، ناشر: مؤسسة الطباعة
والنشر دار الهجرة - قم ، ذى الحجة ١٤٢١هـ.

۴. فاضل مقداد رضوان الله تعالى عليه :

فاضل مقداد هم که شارحین بزرگ کتاب باب حادی عشر می باشد در کتاب گرانسنگ خود به طریقت داشتن معجزه در شناخت و تعیین امام سخن می گوید که می توان به کتاب النافع یوم الحشر فی شرح باب حادی عشر اشاره داشت:

إظهار المعجزة على يده الدالة على صدقه في ادعائه الإمامة .

اظهار معجزه به دستان حجت الهی دلالت در صادق بودن او در مدعایش را دارد.

النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، ص ۱۰۱، المقداد السیوری، ناشر: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الثانية، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۶ م.

۵. شیخ طوسی رضوان الله تعالى عليه :

شیخ طوسی که در عرضه علوم مختلفه اسلامی یکه تاز می باشد و در تمام علوم سخن ها گفته هست و جماعت مارقین همبوشی به ایشون ارادت ویژه ای دارند در کتاب الغیبه خودش که مورد عنایت این جماعت مارق هم می باشد نسبت به طریقت داشتن معجزه سخن گفته هست.

قد ذکرنا طرفاً من الأخبار الدالة على إمامة ابن الحسن عليه السلام وثبوت غيبته ووجود عينه ، لأنها أخبار تضمنت الاخبار بالغايبات وبالشيء قبل كونه **على وجه خارق للعادة** ، لا يعلم ذلك إلا من أعلمه الله على لسان نبيه صلى الله عليه وآله وسلم ، ووصل إليه من جهة من دل الدليل على صدقه ، ولولا صدقهم لما كان كذلك ، **لأن المعجزات لا تظهر على يد الكذابين** ، وإذا ثبت صدقهم دل على وجود **من أسندوا ذلك إليه** ، ولم نستوف ما ورد في هذا المعنى لثلا يطول به الكتاب وهو موجود في الكتب .

بعد از اینکه پاره ای از روایات را در باب معجزه داشتن امام عصر ذکر میکنند که معجزه یک کاری غیر عادی و به کمک از غیب می باشد که مدعی کذاب در آوردن آن عاجز و مدعی صادق توانا می باشد.

الغیبة، صص ۳۲۶-۳۲۷، الشيخ الطوسی، تحقیق: الشيخ عباد الله الطهرانی ، الشيخ علی أحمد ناصح، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة، الأولى، شعبان ۱۴۱۱.

۶. ابن میثم بحرانی رضوان الله تعالى عليه :

ابن میثم بحرانی از متکلمان حاذق شیعه نسبت به بحث معجزه و طریقت آن اینچنین بیان میدارد:

يجب أن يكون مخصوصا بآيات وكرامات من الله ، لأن الحاجة قد تمس إليها في تصديق بعض الخلق له ، فإذا ظهرت مقارنة لدعواه الإمامة علم بها صدقه . ثم الفرق بينها وبين المعجزات النبوية أن المعجزات مشروطة بدعوى النبوة وأما الكرامات فليست كذلك ، بل جاز أن تقارن دعوى الإمامة وقد تحصل بدونها .

میان معجزه با کرامت تفاوت وجود دارد؛ مانند این که معجزه همراه با ادعای نبوت یا منصبی الهی (امامت) است اما کرامت این گونه نیست و صاحب کرامت ممکن است هیچ گونه ادعائی نداشته باشد. کرامات از اولیای الهی صادر می شود چه پیامبر یا امام باشند یا نباشند. اما معجزه از کسی صادر می شود که منصبی الهی (نبوت یا امامت) داشته باشد.

بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۸۲، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق؛ رضایی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۶۵، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

۷. سید هاشم بحرانی رضوان الله تعالى عليه :

واعلم أن المعجزات من الأنبياء والأئمة دليل على صدقهم على الله سبحانه في دعواهم النبوة والإمامة ، لأن المعجز الخارق للعادة ، فعله تعالى ، وإقذارهم على ذلك منه جل جلاله ، ومن المعاجز مثل كتابة أسمائهم على ساق العرش والحجب والشمس والقمر ، وما شاكل مثل كتابتهم على الأشجار وغيرها ، كما يطلعك هذا الكتاب عليه ، فإنه من فعل الله تعالى يكون معجزا ، يتحدى به فانظر إلى ما تحدى به أمير المؤمنين - عليه السلام - على أبي بكر ، وذكرنا فيه حديثا طويلا وهو الرابع والسبعون وأربعمائة من معاجز أمير المؤمنين - عليه السلام - فإنه - عليه السلام - ذكر من فضائله ما هو معجز ليس لأبي بكر مثله ، فبذلك استحق الخلافة والإمامة دونه .

واعلم أن أئمتنا الاثني عشر - عليهم السلام - قد ادعوا الإمامة ، وأظهر الله جل جلاله المعجز على أيديهم ، فهم أئمة الهدى من الله سبحانه ، والصراط المستقيم إليه تعالى .

بدانید که ائمه ۱۲ گانه ما که ادعای امام داشتند پس خداوند جل جلاله بدست آنها معجزاتی را اظهار داشت ، بنابراین آنها ائمه هدایت از جانب خداوند می باشند .

مدینه المعاجز، ج ۱ ص ۴۳، السيد هاشم البحراني، تحقيق: الشيخ عزه الله المولائي الهمداني، الشيخ علي أحمد ناصح، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم - إيران ، الأولى، ۱۴۱۳.

با بیان نظرات علما در باب طریقت داشتن معجزه در تعیین و شناخت حجت الهی و ادعای اجماعی که اعلام مذهب امامیه بیان داشتند و دستوری که ائمه بزرگوار ما به ما داده اند که به اجماع عمل کنید در روایتی با سند صحیح امام معصوم اینطور بیان می کنند که:

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْخُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - ... الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَأَرْيَبَ فِيهِ ...

امام صادق علیه السلام خطاب به عمر بن حنظله: به آنچه که بین اصحاب مجمع علیه هست عمل کنید و آن حکم ماست و مطالب شاذ و نادر را ترک کن و از آن دوری کن.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۶۸- ۶۷، ناشر: اسلاميه ، تهران ، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

بررسی سندی:

راوی اول: محمد بن يحيى ابو جعفر العطار

قال النجاشي: محمد بن يحيى أبو جعفر العطار القمي ، شيخ أصحابنا في زمانه ثقة عين كثير الحديث.

معجم رجال الحديث - السيد الخويي ج ۱۹ ص ۳۳ راوی شماره ۱۲۰۱۳.

راوی دوم: محمد بن الحسن بن فروخ

قال النجاشي: محمد بن الحسن بن فروخ الصفار: مولى عيسى بن طلحة ابن عبيد الله بن السائب بن مالك بن عامر الأشعري، أبو جعفر الأعرج، كان وجها في أصحابنا القميين، ثقة، عظيم القدر، راجحا، قليل السقط في الرواية.

معجم رجال الحديث - السيد الخوي ج ١٦ ص ٢٦٣ راوی شماره ١٠٥٣٢.

راوی سوم: محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني

قال النجاشي: محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين بن موسى، مولى أسد ابن خزيمه، أبو جعفر: جليل في أصحابنا، ثقة، عين، كثير الرواية، حسن التصانيف.

وقال الشيخ: محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني: ضعيف، استثناءه أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه عن رجال نواذر الحكمة، وقال: لا أروى ما يختص بروايته.

معجم رجال الحديث - السيد الخوي ج ١٨ ص ١٢١ راوی شماره ١١٥٣٦.

و در آخر سيد خوي رحمه الله عليه در جمع اين دو قول دلایلی را در كتاب گرانسنگ خود معجم رجال الحديث ج ١٨ ص ١٢١ - ١٢٣ بيان می کند که تضعيف شيخ الطائفة طوسي بر مبنای تضعيف ابن وليد و شيخ صدوق بوده و با تبعی که صورت گرفته شده اين دو بزرگوار خود شخص محمد بن عيسى بن عبيد را تضعيف نکردند بلکه برخی از روایاتی که ظاهرا بوی غلو میداد را تضعيف کرده اند.

راوی چهارم: صفوان بن يحيى البجلي

قال النجاشي: صفوان بن يحيى أبو محمد البجلي بياح السائري، كوفي، ثقة ثقة، عين.

وقال الشيخ: صفوان بن يحيى مولى بجيلة، يكنى أبا محمد بياع السابري، أوثق أهل زمانه عند أهل الحديث وأعبدهم.

معجم رجال الحديث - السيد الخوي ج ١٠ ص ١٣٥ - ١٣٤ راوی شماره ٥٩٣٢.

صفوان بن يحيى از اصحاب اجماع می باشد به نقل مرحوم كشي:

أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء، وتصديقهم، وأقرأوا لهم بالفقه والعلم، وهم ستة نفر آخر دون الستة نفر، الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله (عليه السلام). وهم: يونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن يحيى بياح السابري، ومحمد بن أبي عمير، وعبد الله بن المغيرة، والحسن بن محبوب، وأحمد بن محمد بن أبي نصر.

رجال الكشي: ص ٥٥٦ رقم ١٠٥٠.

همان طوری که مرحوم کشی فرمودند اصحاب اجماع دارند در تصحیح سندی که به صورت صحیح به یکی از اصحاب اجماع برسد مانند صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع می باشد و ما ثابت کردیم که سند روایت تا صفوان بن یحیی صحیح هست بنابراین بعد از صفوان بن یحیی اگر سند روایت روات مجهول وضعیفی هم وجود داشته باشد نیاز به بررسی حال روات نداریم. از مشایخ الثقات نیز می باشد:

ولأجل ذلك سَوَّ الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، وصفوان ابن يحيى، وأحمد بن محمد بن أبي نصر، وغيرهم من الثقات الذين لا يروون ولا يرسلون إلا عمَّن يوثق به، وبين ما أسنده غيرهم عليهم السلام فأما إذا لم يكن كذلك ويكون ممن يرسل عن ثقة وعن غير ثقة عليهم السلام فإنه يقدم خبر غيره عليه، وإذا انفرد، وجب التوقف في خبره إلى أن يدل دليل على وجوب العمل به. **العدة في الأصول: ٣٨٦/١.**

راوی پنجم: داود بن الحصين الاسدي

قال النجاشي: " داود بن حصين الأسدي : مولا هم ، كوفي ، ثقة .

معجم رجال الحديث ج ٨ ص ١٠٢ راوی شماره ٤٣٩١.

تمامی مشایخ الثقات از وی روایت نقل کرده اند.

محمد بن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی و صفوان بن یحیی البجلي هر سه از داود بن الحصين روایت نقل کرده اند که علاوه بر توثیق شیخ نجاشی شامل توثیقات عامه نیز می شود.

راوی ششم: عمر بن حنظله البکری

علامه شیخ عبدالله مامقانی در مورد عمر بن حنظله در کتاب گرانسنگ خود تنقیح المقال بعد از اینکه در مورد عمر بن حنظله به تفصیل سخن می گوید بر آخر این نتیجه را میگیرد و میگوید:

١٩٨٦ عمر بن حنظله ابو صخر العجلي البکری ثقة على الأقوى.

از دیگر دلایلی که در توثیق عمر بن حنظله استفاده میشود:

الف) روایت کردن مشایخ الثقات از وی می باشد:

صفوان بن یحیی که یکی از مشایخ الثقات هست از وی روایت نقل کرده و به بیان شیخ طوسی در

العدة في الاصول ج ١ ص ٣٨٦ مشایخ صفوان بن یحیی توثیق عام دارند و عمر بن حنظله هم جز

مشایخ صفوان بن یحیی هست.

ب) توثیق خود امام معصوم بر عمر بن حنظله:

آنچه که شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده:

یاسناده عن محمد بن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن محمد بن عیسی ، عن یونس ، عن یزید بن خلیفه ، قال : قلت لأبی عبد الله (علیه السلام) : إن عمر بن حنظله أتانا عنك بوقت فقال أبو عبد الله (علیه السلام) : **أذن لا یکذب علینا...**

تهذیب الاحکام لشیخ الطوسی ج ۲ ص ۳۱ ح ۹۵.

سند این روایت هم صحیح می باشد : سند شیخ طوسی تا شیخ کلینی صحیح می باشد و محمد بن عیسی بن عبید هم توثیق می باشد و یونس بن عبد الرحمن هم از اصحاب اجماع می باشد و چون سند روایت تا ایشان صحیح میباشد و علاوه بر این صفوان بن یحیی که از مشایخ الثقات می باشد از وی روایت کرده هست بنابر این سند این روایت هم صحیح هست.

ج) توثیق شهید ثانی:

وعمر بن حنظله : لم ینص الأصحاب فیہ ، بجرح ولا تعدیل ، لکن . ، أمره عندی سهل ، **لأنی حققت توثیقه من محل آخر** ، وإن كانوا قد أهملوه.

الرعايه فی علم الدرايه - الشهيد الثاني ص ۱۳۱.

طبق این استنادات سند روایت عمر بن حنظله صحیح می باشد.

نظر علما در مورد سند این روایت:

(۱) علامه محمد تقی مجلسی:

وروی الکلینی فی الصحیح والشیخ ، عن صفوان ، عن داود بن الحصین ، عن عمر بن حنظله قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا يكون بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان... .

المجلسی، محمد تقی والد علامه مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ هـ)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره

الفقیه، ج ۱۶، ص ۲۹ ، ناشر: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، العلمیه - قم.

(۲) علامه محمد باقر مجلسی:

بعد از نقل این روایت در کتاب بحار الانوار میفرماید:

رواه الصدوق فی الفقیه وثقه الإسلام فی الکافی **بسنده موثق...**

المجلسي، محمد بقر بن محمد تقى (متوفى ١١١١ هـ)، بحار الانوار، ج ٢، ص ٢٢٢، ناشر: مؤسسة
الوفاء - بيروت - لبنان.

(٣) امام خميني:

والرواية من المقبولات التي دار عليها رحى القضاء ، وعمل الأصحاب بها حتى اتصفت بالمقبولة ،
فضعفها سنداً بعمر بن حنظلة مجبور. مع أنّ الشواهد الكثيرة المذكورة في محلّها، لو لم تدلّ على وثاقته
، فلا أقلّ من دلالتها على حسنه ، فلا إشكال من جهة السند.

الخميني، السيد روح الله (متوفى ١٤١٠ هـ)، البيع، ج ٢، ص ٦٣٨، ناشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام
الخميني، تهران/١٤٢١

(٤) آيت الله مرعشى نجفى:

...ولهذا اشتهرت بين الأصحاب بالمقبولة ، كما أنّ في سندها صفوان بن يحيى وهو من أصحاب
الإجماع ، فالسند لا غبار عليه ، كما هو المختار .

المرعشى، السيد شهاب الدين (متوفى ١٤١١ هـ)، القول الرشيد فى الاجتهاد والتقليد، ج ١ ص ١٨٣
ناشر: مكتبة آية الله العظمى السيد المرعشى النجفى قدس سره - قم المقدسة.

(٥) آيت الله گلپايگانى:

وهذه الرواية أيضا مشتهرة بين الأصحاب كما فى المسالك كذلك ، ويكفى لاعتبارها اشتهارها بالمقبولة
بينهم ، بل لا يوجد فى سندها من توقف فى توثيقه إلا " داود بن الحصين " قال الشيخ : واقفى ، لكن
وثقه النجاشى ، فهى موثقة معتبرة.

الگلپايگانى، السيد محمد رضا (متوفى ١٤١٤ هـ)، القضاء، ج ١، ص ٣٠ چاپخانه : مطبعة الخيام - قم،
سال چاپ : ١٤٠١.

(٦) آيت الله سبزواری:

ومنها موثق عمر بن حنظلة قال : « سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة
فى دين أو ميراث ، فتحاكما إلى السلطان أو إلى القضاة أيحل ذلك

السبزواری، السيد عبد الاعلى (متوفى ١٤١٤ هـ)، مهذب الاحكام فى بيان الحلال والحرام، ج ٢٧ ص
٢٤ ناشر: مكتب آية الله العظمى السيد السبزواری (قدہ).

(٧) آيت الله شهيد صدر:

ما رواه الكليني بسند صحيح عن عمر بن حنظلة قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من
أصحابنا بينهما منازعة فى دين أو فى ميراث فتحاكما إلى السلطان... .

الصدر، السيد محمد (متوفى ١٤١٤ هـ)، ماوراء الفقه، ج ٩ ص ٤٣ ناشر: المحبين للطباعة والنشر.

۸) آیت الله حایری:

وعلى أى حال فالصحيح تمامية سند الخبرين الماضيين: ... وأما مقبولة عمر بن حنظلة فثبوت وثاقته على مبنانا برواية بعض الثلاثة الذين لا يروون إلا عن ثقة عنه .

الحائري، السيد كاظم، القضاء فى الفقه الاسلامى، ص ۲۵ ناشر: مجمع الفكر الإسلامى.

۹) آیت الله سيد جعفر مرتضى:

ولكننا نعتقد : أن عمر بن حنظلة هذا من الثقات . . فالرواية تكون معتبرة وصحيحة... .

العاملى، السيد جعفر مرتضى، ولايه الفقيه فى صحيحه عمر بن حنظله وغيرها ص ۲۷ ناشر: دار السيرة

- بيروت - لبنان - ص ب : ۴۹ / ۲۵ الغبيري // قم - إيران.

به این تفصیلى که مطرح شد همانطورى که روایات اهل بیت علیهم السلام و اجماع علمای شیعه بر آن هست به این مطلب پی می بریم که معجزه در مکتب شیعه امامیه یکی از مهم ترین راه های شناخت و تعیین حجت الهی می باشد.

به گونه ای که حتی نواب اربعه امام عصر عج نیز برای اینکه ثابت کنند در اینکه واقعا نائب امام عصر می باشند با معجزه صادق بودن خود را ثابت کردند
به نحوی که علمای بزرگ ما به آنها اشاره کردند:

۱. شیخ طوسی رضوان الله تعالى علیه :

شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود که بسیار اتباع مارق احمد اسماعیل بصری به آن استناد می کنند اینطور بیان میکند:

قد ذكرنا جملا من أخبار السفراء والأبواب فى زمان الغيبة ، لان صحة ذلك مبنى على ثبوت إمامة صاحب الزمان عليه السلام وفى ثبوت وكالتهم ، وظهور المعجزات على أيديهم دليل واضح على إمامة من انتموا إليه .

به تحقیق بخشی از اخبار سفراء در زمان غیبت را ذکر کرده ایم ... وکلای امام عصر برای اثبات وکالت خود از جانب امام عصر از معجزه و آوردن معجزه استفاده می کردند .

الغیبه، ص ۴۱۴، الشیخ الطوسی، تحقیق: الشیخ عباد الله الطهرانی، الشیخ علی أحمد ناصح،
ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم المقدسه، الأولى، شعبان ۱۴۱۱.

۲. شیخ طبرسی رضوان الله تعالى علیه :

شیخ طبرسی هم از بزرگان مکتب تشیع در کتاب گرانسنگ خود الاحتجاج اینطور بیان می کنند.
ولم یقم أحد منهم بذلك إلا بنص علیه من قبل صاحب الأمر علیه السلام، ونصب صاحبه الذی تقدم
علیه، ولم تقبل الشیعة قولهم إلا بعد ظهور آیه معجزه تظهر علی ید کل واحد منهم من قبل صاحب
الأمر علیه السلام، تدل علی صدق مقالتهم، وصحة بایتهم.

احدی از سفراء امام جز با ارائه نص از جانب امام عصر عج خود را ثابت نکرده اند، و شیعیان قول
آنها را قبول نکرده است مگر بعد از اظهار معجزه بر ید هر کدام از آنها از جانب امام عصر عج که این
امور دلالت دارد بر صدق گفتار و صحت بایت آنها.

الإحتجاج، ج ۲ ص ۲۹۷، الشیخ الطبرسی، تحقیق: السید محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة
والنشر - النجف الأشرف، الأولى، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

طریقیت داشتن معجزه در تراث روایی :

روایت اول : امام جعفر صادق سلام الله علیه :

۱ - حدثنا علی بن أحمد قال حدثنا محمد بن أبی عبد الله عن موسى بن عمران عن عمه، عن علی بن
أبی حمزه، عن أبی بصیر قال : قلت لأبی عبد الله " ع " لأی علة اعطی الله عز وجل أنبیائه ورسله
وأعطاکم المعجزه؟ فقال : لیکون دلیلا علی صدق من أتى به والمعجزه علامه لله لا یعطیها إلا أنبیائه
ورسله وحججه ليعرف به صدق الصادق من کذب الکاذب .

از ابو بصیر که گفت عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام بچه جهت و علتی خداوند بانبیاء و رسل
و شما ائمه معجزه عطا نموده؟! فرمود: برای آنکه دلیل بر صدق و راستی گفتار ایشان باشد، و
معجزه علامت و نشانه ایست که خداوند عطا نمیفرماید مگر بانبیاء و رسل و حجج خود، تا شناخته

گردد و تمیز داده شود درستی گفتار راستگو و دروغ دروغگو (که بدروغ پیغمبری و یا امامت میکند)

علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۲۲، الشيخ الصدوق، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبتها - النجف الأشرف، الأولى، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م.

روایت دوم: امام جعفر صادق سلام الله عليه:

۵ - حدثنا أحمد بن محمد بن الهيثم العجلي رضى الله عنه قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدثنا تميم بن بهلول قال: حدثنا أبو معاوية، عن سليمان بن مهران، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام قال: عشر خصال من صفات الامام: العصمة، والنصوص، وأن يكون أعلم الناس وأتقاهم الله وأعلمهم بكتاب الله، وأن يكون صاحب الوصية الظاهرة، **و يكون له المعجز والدليل**، وتنام عينه ولا ينام قلبه، ولا يكون له فيئ، ويرى من خلفه كما يرى من بين يديه.

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله عليه: **معجز الامام ودليله في العلم واستجابة الدعوة**

سليمان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ده خصلت از خصلتهای امام است: عصمت و نص (تعیین از جانب خدا) و اینکه عالمترین و پرهیزکارترین و داناترین مردم به کتاب خدا باشد و اینکه دارای وصیتی آشکار (از پیامبر و یا امام قبلی) باشد و معجزه و دلیل داشته باشد، و چشم او بخوابد ولی قلب او نخوابد و سایه نداشته باشد و پشت سرش را مانند پیش رویش ببیند.

مصنف این کتاب می‌گوید: **معجزه و دلیل امام در علم و استجابت دعای اوست.**

الخصال، ص ۴۲۸، الشيخ الصدوق، تحقيق: على أكبر الغفاري، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الأولى، ۱۸ ذی القعدة الحرام ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲ ش.

روایت سوم: جریان حبابه والیه رحمه الله عليه

۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَلِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعِجَلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْمَعْرُوفِ بَكْرَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خُدَاهِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَاشِمِ

عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثَمِيِّ عَنْ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ قَالَتْ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبَابَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بِيَاعِي الْجَرِيِّ وَالْمَارْمَاهِي وَالزَّمَارَ وَيَقُولُ لَهُمْ يَا بِيَاعِي مُسُوخُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَجُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ فَقَامَ إِلَيْهِ فَرَاتُ بْنُ أَخْنَفَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا جُنْدُ بَنِي مَرْوَانَ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَقْوَامٌ حَلَقُوا اللَّحَى وَقَتَلُوا الشَّوَارِبَ فَمُسِخُوا فَلَمْ أَرِ نَاطِقًا أَحْسَنَ نَطْقًا مِنْهُ ثُمَّ اتَّبَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أَقْفُو أَثْرَهُ حَتَّى قَعَدَ فِي رَحْبَةِ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا دَلَالَةُ الْإِمَامَةِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَتْ فَقَالَ أَتَيْتَنِي بِتِلْكَ الْحِصَاةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حِصَاةٍ فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَطَبَعَ لِي فِيهَا بِخَاتَمِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا حَبَابَةُ إِذَا ادَّعَى مُدَّعٍ الْإِمَامَةَ فَقَدَّرْ أَنْ يَطْبَعَ كَمَا رَأَيْتَ فَاغْلَمِي أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ الطَّاعَةَ وَالْإِمَامَ لَا يَغْرُبُ عَنْهُ شَيْءٌ يُرِيدُهُ قَالَتْ ثُمَّ انصرفتُ حَتَّى قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَجِئْتُ إِلَى الْحَسَنِ ع وَهُوَ فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَالنَّاسُ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ يَا حَبَابَةُ الْوَالِيَّةُ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ هَاتِي مَا مَعَكَ قَالَ فَأَعْطَيْتُهُ فَطَبَعَ فِيهَا كَمَا طَبَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَتْ ثُمَّ أَتَيْتُ الْحُسَيْنَ ع وَهُوَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَرَّبَ وَرَحَّبَ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَى مَا تُرِيدِينَ أَفْتَرِيدِينَ دَلَالَةَ الْإِمَامَةِ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي فَقَالَ هَاتِي مَا مَعَكَ فَنَاوَلْتُهُ الْحِصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا قَالَتْ ثُمَّ أَتَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع وَقَدْ بَلَغَ بِي الْكِبَرُ إِلَى أَنْ أُرْعِشْتُ وَأَنَا أُعَدُّ يَوْمَئِذٍ مِائَةً وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً فَرَأَيْتُهُ رَاكِعًا وَسَاجِدًا وَمَشْغُولًا بِالْعِبَادَةِ فَيَسْتُ مِنْ الدَّلَالَةِ فَأَوْمَأَ إِلَيَّ بِالسَّبَابَةِ فَعَادَ إِلَيَّ شَبَابِي قَالَتْ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي كَمْ مَضَى مِنَ الدُّنْيَا وَكَمْ بَقِيَ فَقَالَ أَمَا مَا مَضَى فَنَعَمْ وَأَمَا مَا بَقِيَ فَلَا قَالَتْ ثُمَّ قَالَ لِي هَاتِي مَا مَعَكَ فَأَعْطَيْتُهُ الْحِصَاةَ فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَطَبَعَ لِي فِيهَا ثُمَّ أَتَيْتُ الرِّضَا ع فَطَبَعَ لِي فِيهَا وَعَاشَتْ حَبَابَةُ بَعْدَ ذَلِكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ عَلَى مَا ذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ .

۳ - حبابه والبيه (نام زنی است از والبه يمن) گوید : امیر المؤمنین علیه السلام را در محل پیش قراولان لشکر دیدم که با تازیانه دوسری که همراه داشت فروشندگان ماهی جری (بی فلس) و مار ماهی و ماهی زمار را (که فروش آنها حرامست) میزد و میفرمود : ای فروشندگان مسخ شده های بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان ! فرات بن احنف نزد حضرت ایستاد و گفت : یا امیر المؤمنین لشکر بنی مروان کیانند فرمود : مردمی که ریشها را میتراشیدند و سبیلها را تاب میدادند سپس مسخ شدند . (فرات گوید) من گوینده ای را خوش بیاتر از او ندیده بودم . از دنبالش میرفتم تا در جلو خان مسجد نشست ، باو عرض کردم : دلیل بر امامت چیست خدایت رحمت کند ؟ فرمود : آن سنگریزه را بیاور - و با دست اشاره بسنگریزه ئی کرد - آن را نزدش آوردم ، پس با خاتمش آن را مهر کرد و سپس بمن فرمود : ای حبابه : هر گاه کسی ادعای امامت کرد و توانست چنان که دیدی مهر کند ، بدان که او امامیست که اطاعتش واجب است و نیز امام هر چه را بخواهد ، از او پنهان نگردد . حبابه گوید : من

رفتم تا زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام وفات کرد ، نزد امام حسن علیه السلام آمدم ، زمانی که آن حضرت در مسند امیر المؤمنین علیه السلام نشسته و مردم از او سؤال میکردند . فرمود : ای حبابه والیه عرض کردم : آری ، مولای من ؛ فرمود : آنچه همراه داری بیاور ، من آن سنگریزه را باو دادم ، حضرت برای من بر آن مهر نهاد چنان که امیر المؤمنین علیه السلام مهر نهاد . سپس نزد حسین علیه السلام آمدم ، زمانی که در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود ، مرا پیش خواند و خوش آمد گفت ، سپس فرمود : در میان نشانه امامت آنچه را هم تو میخواهی هست ، دلیل امامت را میخواهی ؟ گفتم : آری ، آقای من ! فرمود : آنچه همراه داری بیاور ، سنگریزه را بآن حضرت دادم ، او هم برای من بر آن مهر نهاد . سپس نزد علی بن الحسین علیه السلام آمدم و از پیری بآنجا رسیده بودم که مرا رعشه گرفته بود و من آن زمان ۱۱۳ سال برای خود می‌شمردم . آن حضرت را دیدم رکوع و سجود میکند و مشغول عبادتست . من از دریافت نشانه امامت مأیوس شدم حضرت با انگشت سبابه بمن اشاره کرد ، جوانی من برگشت ، گفتم : آقای من از دنیا چقدر گذشته و چقدر باقی مانده ؟ فرمود : اما نسبت بگذشته آری و اما نسبت بباقیمانده ، نه (گذشته را میتوان معلوم کرد ولی باقیمانده را کسی را نمیداند) سپس فرمود : آنچه همراه داری بیاور . من سنگریزه را باو دادم ، حضرت بر آن مهر نهاد . سپس آن را بامام باقر علیه السلام دادم او هم برایم مهر کرد سپس نزد امام صادق علیه السلام آمدم او هم برایم مهر کرد : سپس خدمت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمدم ، او هم برایم مهر کرد ، سپس خدمت حضرت رضا علیه السلام آمدم ، او هم برایم مهر کرد و چنانچه محمد بن هشام نقل کرده ، لبابه بعد از آن ۹ ماه دیگر هم زنده بود .

شرح - عبد الله بن هاشم که این روایت را از عبد الکریم نقل میکند اسم او را در کتب رجال ذکر ننموده‌اند و از او نام و نشانی موجود نیست ، از این جهت علماء درایه این روایت را مجهول نامیده‌اند .

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۴۷، ناشر: اسلامیة ، تهران ، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

روایت چهارم : امام جعفر صادق سلام الله علیه :

(١٤) حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر - رضی الله عنه - ، قال : حدثنا حماد بن عيسى ، قال :
حدثنا عبد الله بن أبي يعفور ، قال : قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام : ما من معجزة من
معجزات الأنبياء والأوصياء إلا ويظهر الله تبارك وتعالى مثلها في يد قائمنا لإتمام الحجة على الأعداء .
امام صادق ع می فرماید : نیست معجزه ای از معجزات انبياء و اوصياء مگر اينکه خداوند تبارك و
تعالى انها را به دست قائم ما ظاهر می کند برای اتمام حجت بر دشمنان .

مختصر إثبات الرجعة، ص ٢٤، فضل بن شاذان النيسابوري، تحقيق: السيد باسم الموسوي،
ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث - قم المشرفة، العدد الثاني - السنة الرابعة - ربيع الثاني
١٤٠٩ هـ

روایت پنجم : امام علی سلام الله عليه :
١٣٦ - قال علی علیه السلام فی مقام آخر : ... الا فتمسکوا من إمام الهدی بمعجزته ، وخذوا من
یهدیکم ولا یضلکم ، فإن العروة الوثقی التي تفوتکم
امام علی ع می فرماید : ای مردم باید تمسک جوید به امام هدایت بوسیله معجزه ای که خواهد داشت
و از آنچه که شما را به وسیله ان هدایت می کند چنگ بزنید و به گراهی نروید .
المسترشد فی إمامة أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام، ص ٤٠٤، العلامة الحافظ محمد بن
جرير بن رستم الطبري الامامي، تحقيق: الشيخ أحمد المحمودي، ناشر: مؤسسة الثقافة الإسلامية
لكوشانبور، الأولى المحققة ١٤١٥.

روایت ششم : امام رضا سلام الله عليها :
- قال رجل للرضا - عليه السلام - : إن عليا ظهر من نفسه المعجزات التي لا يقدر عليها غير الله . قال
الرضا - عليه السلام - : لما ظهر منه الفقر والفاقة دل على أن من هذه صفاته ويشاركه فيها الضعفاء
والمحتاجون ، لا تكون المعجزات فعله ، فعلم بهذا أن الذي ظهر من نفسه المعجزات ، إنما كانت فعل
القادر الذي لا يشبه المخلوقين ، لأفعل المحدث المحتاج المشارك للضعفاء في صفات الضعف .

الإحتجاج، ج ٢ ص ٢٣٤، الشيخ الطبرسي، تحقيق: السيد محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة
والنشر - النجف الأشرف، الأولى، ١٣٨٦ - ١٩٦٦ م.

روایات هفتم : امام حسین سلام الله علیه :

۴ - حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادی المعروف بأبی الحسن الجرجانی المفسر - رضی الله عنه - قال : حدثنی أبو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد ، وأبو الحسن علی بن محمد بن سیار ، عن أبویهما ، عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن أبی طالب صلوات الله علیهم أجمعین أنه قال ... قال علی علیه السلام لا سواء إن لنا حجة هی المعجزة الباهرة ، ثم نادى جمال اليهود : یا أیتها الجمال أشهدی لمحمد ولوصیه . فتبادر الجمال : صدقت صدقت ، یا وصی محمد وكذب هؤلاء اليهود فقال علی علیه السلام هؤلاء جنس من الشهود ، یا ثیاب اليهود التی علیهم : أشهدی لمحمد و لوصیه . فنطقت ثیابهم کلها : صدقت صدقت یا علی نشهد أن محمد رسول الله حقا ، وأنک یا علی وصیه حقا

معانی الأخبار، ص ۲۷، الشیخ الصدوق، تحقیق : علی أكبر الغفاری، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۳۷۹ - ۱۳۳۸ ش.

این روایاتی که تیمنا و از باب تذکر بر عقول ذکر کردیم در باب اثبات طریقت داشتن معجزه برای شناخت حجت الهی و روایاتی که در حد تواتر بلکه فوق تواتر در تراث روایی وجود دارد مانند کاب نوادر المعجزه و مدینه المعاجز و المناقب و القطره و

حال به بیان ذکر ادله عقلی بر اثبات طریقت داشتن معجزه می پردازیم :

قبل از بیان ادله نکته ای را باید ذکر کنیم و بعد به ذکر ادله پردازیم :

نکته مهم: معجزه به عنوان دلیل برهانی هست نه از نوع اقناعی.

فرق ادله برهانی و اقناعی:

دلیل برهانی: اعتماد میشود به مقدمات عقلی مسلم

دلیل اقناعی: از غیر از مقدمات آن موجب تصدیقش می شود

فرق این دو مطلب را با دو حدیثی که در یک موضوع واحد از دو امام معصوم سوال شده جواب می

دهیم:

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالى عليه در کتاب التوحید خود اینطور بیان میکند:

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله ، عن عمه محمد بن أبی القاسم ، عن أحمد بن أبی عبد الله ، عن أبی ایوب المدنی عن محمد بن أبی عمیر ، عن عمر بن أذینة ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال : قيل لأمیر المؤمنین علیه السلام : هل یقدر ربک أن یدخل الدنیا فی بیضة من غیر أن یصغر الدنیا أو یکبر البیضة ؟ قال : إن الله تبارک وتعالی لا ینسب إلى العجز ، والذی سألتنی لا یکون.

به امیرالمؤمنین (ع) عرض شد که آیا پروردگارت بر این قدرت دارد که دنیا را در تخم مرغی داخل کند بی آنکه دنیا کوچک شود یا تخم بزرگ شود فرمود که خدای تبارک و تعالی بسوی عجز منسوب نمیشود و آنچه تو مرا سؤال کردی نمیتواند که باشد.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، التوحید، ص ۱۳۰، تحقیق، تصحیح وتعلیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی ، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

مرحوم شیخ کلینی رضوان الله تعالى عليه در کتاب الکافی خود روایتی را از امام صادق در جواب همین سوال به این مضمون بیان میکند:

۴ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْخُفَّافِ أَوْ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ الدَّيْصَانِيَّ سَأَلَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ فَقَالَ لَهُ أَلَاكَ رَبُّ فَقَالَ بَلَى قَالَ أَقَادِرُهُ هُوَ قَالَ نَعَمْ قَادِرٌ قَاهِرٌ قَالَ يَقْدِرُ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ وَلَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا قَالَ هِشَامُ النَّظْرَةَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَنْظَرْتُكَ حَوْلًا ثُمَّ خَرَجَ عَنْهُ فَرَكِبَ هِشَامٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَانِي عَبْدُ اللَّهِ الدَّيْصَانِيُّ بِمَسْأَلَةٍ لَيْسَ الْمَعْوَلُ فِيهَا إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَعَلَيْكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا ذَا سَأَلَكَ فَقَالَ قَالَ لِي كَيْتَ وَكَيْتَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هِشَامُ كَمْ حَوَاسِكُ قَالَ خَمْسٌ قَالَ أَيُّهَا أَصْغَرُ قَالَ النَّاطِرُ قَالَ وَكَمْ قَدَرُ النَّاطِرِ قَالَ مِثْلُ الْعَدَسَةِ أَوْ أَقَلُّ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ يَا هِشَامُ فَانظُرْ أَمَامَكَ وَفَوْقَكَ وَأَخْبِرْنِي بِمَا تَرَى فَقَالَ أَرَى سَمَاءً وَأَرْضاً وَدُوراً وَقُصُوراً وَبِرَارِي وَجِبَالاً وَأَنْهَاراً فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الَّذِي قَدَرَ أَنْ يُدْخِلَ الَّذِي تَرَاهُ الْعَدَسَةَ أَوْ أَقَلُّ مِنْهَا قَادِرٌ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا وَلَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةَ ...

عبد الله دیصانی از هشام پرسید : تو پروردگاری داری ، گفت : آری گفت : او قادر است ؟ گفت : آری قادر و هم قاهر است گفت : میتواند تمام جهان را در تخم مرغی بگنجاند که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک : هشام گفت : مهلتم بده ، دیصانی گفت : یک سال بتو مهلت دادم و بیرون رفت . هشام سوار شد و خدمت امام صادق (ع) رسید و اجازه خواست و حضرت باو اجازه داد ، هشام عرضکرد : یا بن رسول الله عبد الله دیصانی از من سؤالی کرده که در آن تکیه گاهی جز خدا و شما نباشد . امام فرمود : چه سؤالی کرده : عرضکرد : چنین و چنان گفت . حضرت فرمود : ای هشام چند حس داری ! گفت : پنج حس . فرمود کدام یک کوچکتر است ! گفت ناظره (یعنی چشم) . فرمود : اندازه بیننده چه قدر است ، گفت : اندازه یک عدس یا کوچکتر از آن پس فرمود : ای هشام به پیش رو و بالای سرت بنگر و بمن بگو چه می بینی ، گفت : آسمان و زمین و خانه ها و کاخها و بیابانها و کوهها و نهرها می بینم . امام (ع) فرمود آنکه توانست آنچه را تو می بینی در یک عدس یا کوچکتر از عدس درآرد می تواند جهان را در تخم مرغ درآورد بی آنکه جهان کوچک و تخم مرغ بزرگ شود... .

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۷۹، ناشر: اسلامیه ، تهران ، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

در بیان این دو روایت از معصومین برخی این توهم را برداشته اند که معصومین باهم تناقض گفته اند و دو جواب مخالف هم داده اند در حالی که این مطلب از سر جهل و بیسوادی آنها سرچشمه میگیرد بلکه طبق مبحثی که در بالا ذکر کردیم جواب امام صادق ع دلیل اقلی و جواب امام علی ع جواب برهانی بوده.

با این توضیح که:

اولا فرق است بین وجود انطباعی (صورت شی در ذهن) و عینی (صورت شی در خارج)

ثانیا مشکل وجود عینی را لحاظ کرده بود به این صورت که عالم خارج را در تخم مرغی که آن هم در عالم خارج هست قرار دهد.

ثالثاً امام صادق به وجود انطباعی پاسخ آن را داد یعنی با مثال انطباع صورت آسمان و زمین و کوه و دریا در در قوه ی ناظره.

واین پاسخ امام پاسخی از جهت اقناع خصم بوده به جهت اسکات وی و در مناظره و از لباس جدل هیچ ایرادی ندارد.

اما جواب امام علی ع از قسم ادله برهانیه بوده به اینصورتی که توضیح خواهیم داد:

امام در وهله اول در بین فاعل و قابل فرق نهاد به این صورت که فاعل قادر مطلق هست و توانایی انجام هر کاری را دارد و این نقص در قابل هست که توانایی انجام هر کاری را ندارد (یعنی دنیا در تخم مرغی جای بگیرد) و نقصی بر فاعل که خداوند متعال می باشد نیست.

حال که با این تفصیل فرق بین ادله برهانیه و اقناعیه را بیان کردیم باید خاطر نشان کنیم که معجزه از سنخ ادله برهانیه می باشد (یعنی اعتماد میشود به آن از طریق مقدمات عقلیه مسلمه).

قاعده قبح نقض قرض:

این قاعده دارای ۳ مقدمه هست که آنها را بیان میکنیم:

۱. شیعیان معتقد هستند که خداوند تبارک و تعالی افعالش معلول افعالی هست که به مخلوقات بر میگردد و از این جهت ارسال انبیاء وائمه صغری این کبری می باشند.(یعنی ارسال انبیاء وائمه معلل اهدافی هست که آن اهداف هدایت مردم می باشد).
 ۲. برای تصدیق مردم به شخصی که نبی یا رسول یا امام از جانب الله تعالی هست نیاز به دلیلی هست که صدق این مدعا را ثابت کند و آن دلیل تنها معجزه هست.
 ۳. مدعی نبوت و امامت از دو حال خارج نیست، یا صادق است یا کاذب.
- و اگر خداوند به هر دو معجزه را بدهد نقض غرض لازم می آید و منجر به ضلالت مردم میشود که باطل و عبث می باشد.
- بنابراین معجزه تنها باید از دست مدعی صادق جاری شود تا باب مدعیان دروغین بسته شود.

بنابراین معجزه قائم بر مقدمات عقلیه مسلمه هست که منجر به این می شود که این دلیل برهانی باشد نه اقناعی.

قبیح اغراء به جهل :

و ان یعنی نشان دادن چیزی بر خلاف آنچه که بر آن موضوع صدق کند.

اگر مولا به کسی قدرت بدهد و امکاناتی برای او فراهم سازد و بداند که شخص از نحوه به کارگیری آن ها در مسیر صحیح آگاه نیست و ممکن است قدرت و امکانات را در مسیر ناصحیح به کار گیرد، در این صورت بر مولا لازم است که عبد خویش را آگاه کند، در غیر این صورت اغراء به جهل خواهد بود و آن به حکم عقل قبیح است.

مسلماً خداوند در مقام هدایت بندگان خود هرگز کوچک ترین کاری که سبب تشویق آنها به خطا یا دعوت آنها به راه های انحرافی باشد نخواهد کرد؛ چرا که صدور چنین عملی از هرکس باشد قبیح و زشت است تا چه رسد به ذات پاک خداوند بزرگ.

اگر خداوند اسناد نبوت را، اعم از معجزات و دلایل علمی، در اختیار غیر معصوم بگذارد؛ یعنی در اختیار کسی که ممکن است دروغ بگوید، خطا کند، و مرتکب گناهی گردد، بندگان خود را به گمراهی افکنده است. این درست به آن می ماند که شخص بزرگی سند نمایندگی خود را به دست کسی دهد که شیاد و منحرف و سوء استفاده گر بوده باشد؛ آیا این کار زشت و قبیحی نیست؟! که در قبحش از نظر عقلی و عقلا هیچ شکی نیست.

مثال: دادن مدرک دکترای به کسی که علم پزشکی نخوانده است به جهل کشاندن مردم و فریب مردم است.

رد اشکالات بحث انگیز وارد شده به طریقت معجزه :

۱. عدم اطراد معجزه (پی در پی بودن)

خاصیت قانون آنست که پی در پی و همیشه موجود باشد، در قرآن عدم اطراد معجزه آورده سده است و این دلیلی است برای اینکه معجزه قانون نیست :

آیاتی که ذکر میشود برای نفی این موضوع :

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (انعام / ۱۰۹)

ایشان به خداوند قسمهای مؤکد خورده اند که اگر معجزه ای برایشان بیاید به آن ایمان آورند، بگویمانا معجزات فقط نزد خداست و شما چه می دانید که چون معجزه ای هم بیاید ایمان نمی آورند .

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا * (آیات ۹۰ الی ۹۳ / اِسرَاء)

و گفتند تا از زمین چشمه ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد * یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی * یا چنانکه ادعا می کنی آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری * یا برای تو خانه ای از طلا [کاری] باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم بگو پاک است پروردگار من آیا [من] جز بشری فرستاده هستم * .

این آیات نشان دهنده اینست که پیامبر به معجزه به عنوان یک قانون کلی برای اثبات حجیتش اتکا نمی کرده است بنابراین معجزات درخواستی کافران و مشکران را پاسخ نداده است.

اما پاسخ :

برای پاسخ باید ابتدا سه امر رو فهمید :

اول : معجزات و آیات به دو قسم تقسیم میشوند :

اول: ابتدایی و اقتراحی. دوم: معمولاً پس از قسم اول و غالباً متلازم عناد است .

دوم: از عدم ایمان به معجزات درخواستی (مقترحه) عذاب لازم می آید طبق روایات متعدد:

وفی رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: " وما منعنا ان نرسل بالآيات " وذلك أن محمدا صلى الله عليه وآله سأله قومه ان يأتيهم بآية فنزل جبرئيل قال إن الله يقول وما منعنا ان نرسل بالآيات إلى قومك إلا أن كذب بها الأولون وكنا إذا أرسلنا إلى قرية آية فلم يؤمنوا بها أهلكناهم فلذلك اخرنا عن قومك الآيات

ابی الجارود از امام صادق ع نقل میکند در مورد آیه: وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ مَا رَا مِنْ فِرْسْتَادِنِ مَعْجَزَاتٍ بَاز نِدَاشْت ...

گفت: و آن بود که قومی از رسول خدا ص درخواست معجزه کردند پس جبرئیل نازل شد و گفت همانا خدای عز و جل میگوید: ما را از فرستادن معجزات به سوی قومت باز نداشت جز اینکه پیشینیان آنها را به دروغ گرفتند و ما اگر ایه ای به سوی قریه ای نازل میکردیم و به ان ایمان نمی آوردند هلاک میکردیم انها را. به همین دلیل از قوم تو آیات را به تاخیر انداختیم .

تفسیر القمی، ج ۲ ص ۲۱، علی بن ابراهیم القمی، تحقیق: السید طیب الموسوی الجزائری.

و این معنی از غیر معصومین ع نیز وارد شده است. مثل ابن عباس:

۲۳۳۳ حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عثمان بن محمدٍ وسمِعتهُ أنا منه ثنا جريرٌ عن الأعمشٍ عن جعفرِ بنِ إياسٍ عن سعيدِ بنِ جبْرِ عنِ بنِ عَبَّاسٍ قال سألَ أهلُ مَكَّةَ النبی ان یَجْعَلَ لَهُمُ الصِّفَا ذَهَبًا وان یُنحَى الجِبَالَ عَنْهُمُ فیزدروا فقیلَ له ان شئتَ ان تستأنی بِهِمُ وان شئتَ ان تُؤتِیَهُمُ الذی سألُوا فإِنْ كَفَرُوا أَهْلِكُوا کَمَا أَهْلَكْتُ مِنْ قَبْلِهِمْ قال لا بَلْ أَسْتأنی بِهِمْ فَأَنْزَلَ اللهُ عز وجل هذه الآیةَ (وما مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً)

السمند، ج ۱ ص ۲۵۸، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، ناشر: مؤسسه قرطبه / مصر .

بعد از نقل این روایت شمس الدین ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام این روایت را تصحیح می کند:

حدیث صحیح ورواه سلمة بن كهیل عن عمران عن ابن عباس وروی عن ایوب عن سعید بن جبیر .

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ج ۱ ص ۲۱۴ ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی ، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری.

۷۶۰۱ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب ثنا هارون بن سليمان ثنا عبد الرحمن بن مهدي وأخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا عبد الرحمن عن سفيان عن سلمة بن كهيل عن عمران أبي الحكم السلمي عن بن عباس رضي الله عنهما قال قالت قريش للنبي e ادع لنا أن يجعل لنا الصفا ذهباً ونؤمن بك قال أتفعلون قالوا نعم فدعا فأتاه جبريل عليه السلام فقال إن الله تبارك وتعالى يقرأ عليك السلام ويقول إن شئت أصبح الصفا ذهباً فمن كفر بعد ذلك عذبه عذاباً لا أعذبه أحداً من العالمين وإن شئت فتحت لهم باب التوبة والرحمة قال بل باب التوبة والرحمة

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۲۶۸ ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا.

سوم: از خصوصیات امت رسول خدا ص رفع عذاب استیصال از امت او به خاطر وجود گرامی حضرت رسول ص است

عذاب استیصال عذابی است که در اثر آن تمامی افراد یک گروه و یا یک قوم نابود می گردد، نظیر آنچه در امتهای گذشته اتفاق می افتاد.

وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ *
وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم و ما كان الله معذبهم وهم يستغفرون * (آيات ۳۲ الى ۳۳ / انفال)

و آن هنگام که گفتند:خدایا اگر این حقی از جانب توست ، پس بر ما سنگی از آسمان بباران ، یا عذابی دردناک برمانازل کن * و خداوند بنا ندارد که ایشان را با اینکه تو در میانشان هستی و مادامی که طلب آمرزش می کنند،عذاب کند* .

از سه مورد ذکر شده میفهمیم که آیات ذکر شده و امثال آن برای معجزات اقتراحی عنادیه است نه برای معجزات ابتدایی یا معجزات اقتراحی که عنادی همراه آن از طرف مردم وجود ندارد و انجام

معجزات اقتراحی و عناد مردم، به معنی نزول عذاب استیصال است که خداوند به علت گرامی داشتن رسول خدا ص ان را از امت برداشته است.

۲. لازمه طریقت معجزه ایمان مادی است :

یعنی اینکه معجزه اگر به عنوان راهی برای شناخت باشد از آن ایمان مادی است در حالیکه مطلوب ایمان خالص به غیب است و دو نکته این مسیله را یاد آور میشود :

اول: عدم قبول ایمان فرعون طبق آیه صریح قرآن :

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * (آیات ۹۰ الی ۹۱ / یونس) .

و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم و فرعون و لشکریانش از روی تجاوز و ستم آنها را دنبال کردند تا زمانیکه غرقاب او را در بر گرفت ، فرعون در آن لحظه گفت : ایمان آوردم که هیچ معبودی جز او که بنی اسرائیل به آن ایمان آوردند وجود ندارد و اینک من از مسلمانانم * (به او گفته شد) الْآن (که وقت توبه گذشته) ؟! در حالی که پیش از این نافرمانی کردی و از تبهکاران بودی *

دوم : اینکه بدون شک معجزه در حالی که مقترن با چیزی از تلبیس باشد، سبب میشود شک و تردید امتحان کردن، باقی بماند در این صورت مجاز به آن نیستیم مگر اینکه شخصی دارای مقداری از ایمان به غیب باشد

بر اساس همین احمد اسماعیل مدعی مهدویت میگوید مردم میدانند که از معجزات موسی انداختن عصا و تبدیل شدن به افعی در زمان نشر سحر و از معجزات عیسی شفای مریضان در زمان نشر طب و از معجزات پیامبر ص قران در زمان نشر بلاغت است و کسیکه جهل دارد به حقیقت سبب مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان انتشار داشته است فقط موافقت با سحر و طب و بلاغت است و اعجاز ثابت میشود اما حقیقت پوشیده از مردم با آنکه در قران ذکر شده اینست که معجزه مادی اینچنین امد تا بر

انها که جز ماده را نمیشناسند شبهه شود و خداوند سبحان راضی به ایمان مادی نیست بلکه ناگزیر است ایمان به غیب باشد. **نبوت خاتمه ص ۹۳**

اما جواب :

اول:

منافاتی بین معجزه و ایمان خالص به غیب نیست و معجزه یکی از ابواب ایمان به غیب است. زیرا بر این دلالت میکند که صاحب آن مرتبط به غیب است و از خلال آن ایمان خالص و با اختیار محض حاصل میشود. همانند نفس رسول و امام که در این نشئه دو وجود مادی هستند اما ایمان به آنها طریقی برای ایمان خالص به غیب است پس آیا میشود به حرف کسیکه میگوید ایمان به غیب از طریق آنها خالص نسیت گوش کرد؟

دوم: عدم پذیرش ایمان فرعون این نبوده که ایمان فرعون ایمان تسلیمی و قهری بوده است بلکه به علت استکبار و عنادش علی رغم مشاهده آیات بوده است. همانطور که قرآن در بیش از یک جا اعلام کرده است

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾
وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِنْ كُنْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَالْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٠٨﴾
قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَا تُوكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَالْقَىٰ

السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا نُنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾

(آیات ۱۰۳ الی ۱۲۶ / اعراف)

بعد از آن رسولان، باز ما موسی را با آیات و ادله روشن خود به سوی فرعون و مهتران قومش فرستادیم، آن‌ها هم با آن آیات مخالفت و به آن‌ها ستم کردند بنگر تا عاقبت به روزگار آن تبهکاران چه رسید * و موسی خطاب کرد که ای فرعون، محققاً من فرستاده‌ای از خدای عالمیانم * سزاوار آنم که از طرف خدا چیزی جز به حق نگویم، همانا دلیلی بس روشن (معجزه بسیار آشکار و حجتی محکم و استوار) از جانب پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را با من بفرست * فرعون پاسخ داد که اگر دلیلی برای صدق خود داری بیار اگر از راستگویانی * موسی هم عصای خود را بیفکند به ناگاه آن عصا ازدهایی عظیم پدیدار گردید * و دست (از گریبان خود) برآورد که ناگاه بینندگان را سپید و رخشان بود * مهتران قوم فرعون گفتند که این شخص ساحری سخت ماهر و داناست * اراده آن دارد که شما را از سرزمین خود بیرون کند، اکنون در کار او چه دستور می‌دهید؟ * قوم به فرعون گفتند که موسی و برادرش (هارون) را زمانی بازدار و گردآورانی به شهرها بفرست * تا ساحران زبردست دانا را به حضور تو جمع آورند * و عده‌ی بسیاری ساحران به حضور فرعون گرد آمده، فرعون را گفتند: اگر بر موسی غالب آییم برای ما اجر و مزد شایان خواهد بود؟ * فرعون پاسخ داد: بلی و علاوه بر آن نزد من از مقربان خواهید گشت * ساحران به موسی گفتند: اکنون خواهی نخست تو عصای خود بیفکن یا ما بساط سحر خویش بیندازیم * موسی گفت: شما اول اسباب خود بیفکنید. چون بساط خود انداختند به جادوگری چشم خلق بربستند و مردم را سخت به هراس افکندند، و سحری بس عظیم و هول‌انگیز برانگیختند * و ما به موسی وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن، (چون عصا انداخت) ناگاه معجزه او هر چه ساحران بافته بودند یکباره همه را ببلعید * پس حق ثابت شد و اعمال ساحران همه باطل گردید * عاقبت فرعونیان در آن جا مغلوب شده و خوار و سرشکسته بازگشتند * و ساحران بی‌اختیار به سجده افتادند * گفتند: ما ایمان آوردیم به خدای عالمیان * خدای موسی و هارون * فرعون گفت: چگونه پیش از دستور و اجازه‌ی من به او ایمان آوردید؟ همانا این

مکری است که در این شهر اندیشیده‌اید که مردم این شهر را از آن بیرون کنید، پس به زودی خواهید دانست * همانا دست و پای شما را یکی از راست و یکی از چپ بریده و آن گاه همه را به دار خواهم آویخت * ساحران گفتند: ما به سوی خدای خود باز می‌گردیم * .

و از این آیه و امثال آن میبینیم که طغیان فرعون داخل در عموم آیه زیر است :

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء آیه ۱۸)

و برای کسانی که همواره گناهان را مرتکب می‌شوند تا چون مرگ یکی از آنان فرا رسد (یقین به مرگ پیدا کند یا حواس ظاهرشان آثار عالم برزخ را درک نماید) گوید: من الآن توبه کردم و نیز برای آنان که در حال کفر می‌میرند (پذیرش) توبه نیست آنهاوند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم.

و قرآن کریم این وصف را برای فرعون بعد از دیدن آیات آورده است :

وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (یونس / ۸۳)

در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری‌جویان و از اسرافکاران بود .

سوم : اینکه احمد میگوید غرض از معجز الباس (به اشتباه انداختن) بوده است متنافی است با اموری :

۱. قرآن از معجزات با عنوان آیات ذکر کرده است :

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ * (آیات ۱ الی ۲ / قمر)

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه * و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند سحری دایم است.

۲. تعبیر قرآن از معجزات با بینات، یعنی دلایل واضحه :

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ (حدید / ۲۵)

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند .

در آیه بعد از بینات ، کتاب آمده است و نمیگوید منظور از بینات کتاب اسمانی است و آمدن کتاب بعد از بینات این احتمال را نفی میکند .

۳. روایات شریفه :

الحسین بن محمد، عن أحمد بن محمد السیاری، عن أبي يعقوب البغدادی قال: قال ابن السکیت لأبي الحسن عليه السلام لماذا بعث الله موسى بن عمران عليه السلام بالعصا ویده البيضاء وآله السحر؟ وبعث عيسى بأله الطب؟ وبعث محمدا - صلى الله عليه وآله وعلى جميع الأنبياء - بالكلام والخطب؟ فقال أبو الحسن عليه السلام: إن الله لما بعث موسى عليه السلام كان الغالب على أهل عصره السحر، فأتاهم من عند الله بما لم يكن في وسعهم مثله، وما أبطل به سحرهم، وأثبت به الحجّة عليهم، وإن الله بعث عيسى عليه السلام في وقت قد ظهرت فيه الزمانات واحتاج الناس إلى الطب، فأتاهم من عند الله بما لم يكن عندهم مثله، وبما أحیی لهم الموتى، وأبرء الأكمه والأبرص بإذن الله، وأثبت به الحجّة عليهم وإن الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله في وقت كان الغالب على أهل عصره الخطب والكلام وأظنه قال: الشعر فأتاهم من عند الله من واعظه وحكمه ما أبطل به قولهم، وأثبت به الحجّة عليهم، قال: فقال ابن السکیت: تالله ما رأيت مثلك قط فما الحجّة على الخلق اليوم؟ (قال: فقال عليه السلام: العقل، يعرف به الصادق على الله فيصدقه والكاذب على الله فيكذبه، قال: فقال ابن السکیت: هذا والله هو الجواب.

ابن سکیت از امام سوال کرد چرا خداوند موسی را با عصا و ید بیضا و ابزار سحر مبعوث کرد و عیسی را با طب و رسول خدا ص را با کلام و خطبه؟ امام فرمود: هنگامی که خداوند موسی علیه السلام را فرستاد جادوگری بر مردم عصر او غلبه داشت. پس، او از طرف خدا چیزی برای مردم آورد که توان انجام چنان کاری را نداشتند و به وسیله آن، جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر آنان ثابت کرد. عیسی علیه السلام را در زمانی مبعوث کرد که بیماریهای مزمن شیوع داشت و مردم نیاز به طبابت داشتند. پس، عیسی از نزد خدا چیزی برایشان آورد که مانند آن را نداشتند. او به اذن خدا مردگان را زنده کرد و کور مادر زاد و پیس را شفا داد و با این وسیله حجت را بر آنان ثابت کرد. و محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی فرستاد که خطابه و سخنوری - [راوی می گوید]: به گمانم

شعر را هم فرمود - رواج داشت. پس، آن حضرت از نزد خدا مواعظ و حکمتهایی آورد که به وسیله آنها گفتار ایشان را باطل کرد و حجت را بر آنان ثابت نمود.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۴، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

و عجیب اینست که احمد اسماعیل مضمون این روایت شریفه را به فهم غالب مردم نسبت میدهد و آن را مسخره میکند در حالیکه این فهم غالب مردم آن چیزی است که امام رضاع بیان فرموده اند.

حال میخواهیم به ادعایی که احمد اسماعیل بصری نسبت به معجزه داشته بیان کرده و پاسخ دهیم احمد اسماعیل بصری هم بدلیل اینکه میدانند معجزه از مهم ترین راه های شناخت مدعیان هست بدلیل اینکه ایتم آل محمد را به سمت خود بکشاند و آنها را گول بزند و از دایره مدعیان دیگر عقب نماند ادعای معجزه داشتن کرده که باهم مطالب این شخص را مشاهده میکنیم.

احمد اسماعیل ناصبی همبوشی طی بیانیه ای ادعای معجزه میکند:

وأول معجزة أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أني أعرف موضع قبر فاطمة بضعة محمد (ص) وجميع المسلمين مجمعين على أن قبر فاطمة (ع) مغيب لا (ع) يعلم موضعه إلا الإمام المهدي (ع) وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة (ع) وموضع قبر فاطمة (ع) بجانب قبر الأمام الحسن (ع) وملاصق له وكأن الأمام الحسن المجتبي (ع) مدفون في حوض فاطمة (ع).

اولین معجزه ای که بر مسلمین و مردم آشکار می کنم این است که من میدانم مکان قبر پاره ی وجود پیغمبر فاطمه علیها السلام کجاست. همه مسلمین اجماع دارند که قبر فاطمه مخفی است و جز مهدی (ع) نمیدانند این قبر کجاست. حال وی بمن خبر داده است که قبر مادرم زهراء کجاست. قبر فاطمه در کنار قبر امام حسن (در بقیع) و چسبیده به آن است بگونه ای که انگار حسن مجتبی در دامان حضرت زهراء دفن گشته است.

بیانه الأول المسمى بإظهار قبر الزهراء سلام الله عليها

با هم ملاحظه کردیم که این شخص ناصبی چه ادعایی کرده هست.

مدعی شده است که اظهار کرده برای مردم که معجزه اش بیان جایگاه قبر سیده نساء عالمین صدیقه کبری فاطمه زهرا در بقیع در کنار قبر فرزندش امام حسن مجتبی می باشد
ما قبل از اینکه به بیان این ادعا پردازیم مقدمات توضیحی نسبت به معجزه میدهیم و اینکه معجزه باید چه شروط داشته باشد.

برای معجزه ۶ شرط در نظر گرفته شده که معجزه باید آن ۶ شش را در خود داشته باشد:

۱. خارق از عادت باشد

۲. عدم توانایی بر آوردن به مثل آن

۳. امکان ادعای صاحب معجزه عقلا و شرعا

۴. صادر شدن فعل خارق در وقت تحدی

۵. عدم تقدم فعل در زمان ادعا

۶. مطابقت داشتن فعل همراه با ادعای صاحب فعل

که ان شاء الله یک به یک آنها را توضیح خواهیم داد

۱. خارق از عادت باشد:

در توضیح این مطلب باید گفت که ما دو نوع استحاله داریم عقلی و عادی

استحاله عقلیه: اموری که حکم میشود به استحاله آن از طریق ادله قطعیه عقلی (مانند اجتماع نقیضین)

استحاله عادی: اموری که حکم میشود به استحاله آن از طریق موارد عادی در عالم که مانع تحقق آن میشوند.

عدم تلازم این دو استحاله: مانند عروج نبی اکرم از مکه به بیت المقدس و از آنها به آسمان ها و برگشت از آنجا در حالت عای محال هست اما دلیل بر استحاله عقلی نیست.

و باید بدانیم که

اعجاز خارق از استحاله عادی هاست نه عقليه و در اصل خارق از استحاله عادی بوده که علما اختصارا خارق از عادت نامیدند .

۲. عدم توانایی بر آوردن به مثل آن:

باید بدانیم که افعال خارق از عادت به دو گونه هاست یا توانایی آوردن مانند آن هاست یا نیست.

یعنی فرد که فعلی خارق از عادت انجام داده یا دیگران توانایی آوردن مثل آن را دارند یا ندارند

اگر باقی افراد توانایی آوردن مانند آن را داشتند میشود سحر و جادو واگر نداشتند میشود معجزه

اینجا هاست که فرق به سحر و معجزه روشن میگردد

و به همین دلیل هاست که سحره عصر حضرت موسی ع بسیار سریع بعد از انجام معجزه حضرت موسی به ایشان ایمان آوردند.

۳. امکان ادعای صاحب معجزه عقلا و شرعا:

این مطلب یعنی اینکه کسی که صاحب معجزه هاست باید عقلا و شرعا موردی را ادعا کند که پذیرفته شود

به عنوان مثال شخصی که فی الحال ادعای شراکت در ذات باری تعالی دارد عقلا دارای استحاله می باشد و رد هاست.

حال صاحب این ادعا میخواهد هرچقدر که توانایی اش را دارد معجزه بیارود.

یا شخصی که ادعای نبوت کنند شرعا این ادعا استحاله دارد و رد هاست زیرا متواتر ثابت شده است که ختم نبوت شده است و هرکسی ادعای نبوت کند کاذب می باشد.

۴. صادر شدن فعل خارق در وقت تحدی:

این مطلب تمییز دهنده بین کرامت و معجزه می باشد به این شکل که

شخصی که صاحب معجزه هاست زمانی که اتیان معجزه اش همراه با تحدی باشد معجزه نام دارد و اگر

همراه با تحدی نباشد کرامت نام دارد که هر دوی این مطالب بار های برای نبی مکرم اسلام و ائمه من

بعده اتفاق افتاده که دوستان میتوانند به کتاب مدینه المعاجز رجوع بفرمایند.

۵. عدم تقدم فعل در زمان ادعا:

این مطلب هم فرق بین ارهاص و معجزه را روشن میکند

که اگر قبل از زمان دعوی بوده ارهاص می باشد مانند شکسته شدن ایوان و طاق کسر هنگام تولد پیامبر یا شکافته شدن خانه کعبه برای تولد حضرت علی ع

۶. مطابقت داشتن فعل همراه با ادعای صاحب فعل:

فعلی که شخص مدعی انجام میدهد یا مطابق ادعی خود هست یا نیست

به عنوان مثال پیامبر اسلام مدعی شدند که ماه را به نصف میکنند و این کار را انجام دادند دقیقاً

و برخلاف آن مسیلمه کذاب ادعا کرده بود که آب چاهی را زیاد میکند در حالی که آب چاه به حدی اضافه شد که از توان او خارج شد تا بتواند مهارش کند که همین امر در آنجا باعث برملا شدن دروغگویی او شد.

این موارد با توضیحاتش شروط شش گانه ای بود که خدمت اعزه بیان کردیم تا نسبت به مدعیان این موارد را در نظر داشته باشیم

حال برویم به بررسی ادعایی که احمد اسماعیل بصری ناصبی داشته

این شخص همانطوری که مستحضر هستید ادعا کرده که مکان دفن صدیقه کبری فاطمه رهراء سلام الله علیها را معرفی کرده و این معجزه او بوده

در جواب این معجزه که بقول یکی از اساتید به مضحکه شبیه هست تا به معجزه

در سوال شماره ۲۳۶ که از احمد بصری نسبت به مسائلی سوال شده در مجموع سوال هایی که از وی شده در کتاب جواب المنیر با هم مشاهده میکنیم که چه ادعایی داشته است .

9 - سیدی، نقل عنک أنك قلت أن قبر الزهراء (ع) فی البقیع، ولكن روينا عن الإمام الرضا (ع) فی

الکافی بأنه فی بیتها والمسجد النبوی ([۶۳]) ، فکیف ذلک ؟

ج س ۹ : الحديث ومثله غيره موافق لكلام العامة وأهل الخلاف وهم قالوا هذا لكي يلغوا قضية أن فاطمة أرادت إخفاء موضع ضريحها للإشارة لما وقع عليها من ظلم، فكونه في دارها يعني أنها لم تطلب إخفاءه هذا ما كانوا يريدون الوصول إليه.

أما كلام الإمام الرضا (ع) والأئمة (ع) لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة (ع) ليزوره، فكانوا يرشدوه ليزور فاطمة (ع) في حجرتها ولم يصرحوا لأحد أنه قبرها إنما توهموا من سمعوا إن القبر في الغرفة لما أخبرهم الأئمة زيارتها في الغرفة وبينوا لهم موضع الغرفة.

از وی سوال کردند که شما بیان کردید که محل دفن حضرت زهرا در بقیع می باشد در حالی که امام رضا بیان کردند که در خانه خود دفن شده

بیان کرد در جواب که این حدیث و مثل آن موافق عامه هست و رد و امام رضا هم در سوال از اینکه در کجا حضرت را زیارت کنند شیعیان فرمودند در خانه خود حضرت بروید برای زیارت او.

الجواب المنير عبر الاثير ، احمد اسماعيل بصرى ج ۳ سوال ۲۳۶ - سوال ۹

در این جواب احمد بصری دورغ های و گاف های علمی بسیاری داده که بیان خواهیم کرد.

در اول جواب خود گفته این احادیث موافق با عامه هست، درحالی که صد درصد خلاف این مطلب ثابت هست ، بلکه اهل خلاف قائل بر این هستند که حضرت زهرا س در بقیع دفن شده هستند ونظر اهل سنت موافق با عامه هست نه روایت .

حال با هم به نظرات عامه مراجعه میکنیم :

۱. قرطبی :

از علمای به نام اهل سنت نسبت به محل دفن حضرت زهرا اینطور میگوید:

فلما مات الحسن أتى الحسين عائشة فطلب ذلك إليها فقالت نعم وكرامة فبلغ ذلك مروان فقال مروان كذب وكذبت والله لا يدفن هناك أبدا منعوا عثمان من دفنه في المقبرة يريدون دفن الحسن في بيت عائشة فبلغ ذلك الحسين فدخل هو ومن معه في السلاح فبلغ ذلك مروان فاستلأم في الحديد أيضا فبلغ ذلك أبا هريرة فقال والله ما هو إلا ظلم يمنع الحسن أن يدفن مع أبيه والله إنه لابن رسول الله ثم انطلق إلى الحسين فكلمه وناشده الله وقال له أليس قد قال أخوك إن خفت أن يكون قتال فردوني إلى مقبرة

المسلمين فلم يزل به حتى فعل وحمله إلى البقيع فلم يشهده يومئذ من بنى أمية إلا سعيد بن العاصي وكان يومئذ أميرا على المدينة فقدمه الحسين للصلاة عليه وقال هي السنة وخالد بن الوليد بن عقبه ناشد بنى أمية أن يخلوه يشاهد الجنازة فتركوه فشهد دفنه في المقبرة ودفن إلى جنب أمه فاطمة رضي الله عنها وعن بنيتها أجمعين ...

الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج ١ ص ٣٩٢ ، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: علي محمد البجاوي .

٢. صفدي

يكي ديگر از علمای اهل سنت نیز زمانی که جریان وفات امام حسن مجتبی را نقل میکند به زمان دفن حضرت میرسد به وصیتی که امام حسن مجتبی کرده بودند اشاره میکند:

ثم إنه مات مسموما قيل إن زوجته جعدة بنت الأشعث بن قيس أمرها بذلك يزيد بن معاوية لتكون ولاية العهد له ووعدا أن يتزوجها فلما مات الحسن قال يزيد والله لم نرضك للحسن فكيف نرضاك لأنفسنا ولم يتزوجها وكان الحسن توضع تحته طست وترفع أخرى نحو من أربعين يوما فقال الطبيب هذا رجل قطع السم أمعاؤه وأقام نساء بنى هاشم عليه النواح شهرا ولما مات ارتجت المدينة صياحا وكان قد أوصى أن يدفن في حجرة رسول الله e إلا أن تخاف فتنة فحال مروان بمن معه دون ذلك فقال والله لا يدفن في الحجرة وقد دفن عثمان في البقيع وبلغ ذلك معاوية فاستصوبه فدفن عند قبر أمه فاطمة وصلى عليه سعيد بن العاص وهو أمير المدينة ...

الوافي بالوفيات ج ١٢ ص ٦٨ ، اسم المؤلف: صلاح الدين خليل بن أبيك الصفدي ، دار النشر: دار إحياء التراث - بيروت - ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م ، تحقيق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى.

٣. تلمساني

این عالم اهل سنت هم زمانی که به شهادت امام حسن مجتبی اشاره میکند بیان میکند که امام حسن مجتبی در کنار مادر خود در بقیع دفن شده است.

وكانت وفاة الحسن بالمدينة في شهر ربيع الأول سنة تسع وأربعين، وهو يومئذ ابن سبع وأربعين سنة، ودفن بالبقيع إلى جنب أمه فاطمة رضي الله عنها وعن بنيتها أجمعين. وصلى عليه سعيد بن العاصي والد

عمرو الأشدق، وكان يومئذ أميراً على المدينة. قدّمه الحسين للصلاة عليه، وقال: هي السنّة، ولولا أنها سنّة ما قدّمتك.

الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة ج ١ ص ٢٨٢، اسم المؤلف: محمد بن أبي بكر الانصاري التلمساني المعروف بالبري (المتوفى: ٦٤٤هـ)، طبق نرم افزار الجامع الكبير.

دقت داشته باشید که دقیقاً خلاف حرفی که احمد بصری زده که احادیث موافق با عامه هست بر خلافش حرف او موافق عامه هست و تا اینجا ثابت کردیم که ادعای احمد بصری نسبت به معجزه ی ادعایی خودش بر خلاف ادعایی که داشته بود موافق با عامه بوده.

حال به بررسی نظر اهل البيت می پردازیم :

روایت اول : امام رضا سلام الله عليها :

حدثنا به أبي - رحمه الله - قال : حدثني محمد بن يحيى العطار ، قال : حدثني سهل بن زياد الأدمي ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البنظلي ، قال : قال : سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام عن قبر فاطمة صلوات الله عليها فقال : دفنت في بيتها فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد .

از امام هشتم حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم قبر مطهر حضرت فاطمه صلوات الله عليها کجاست؟ فرمود: آن حضرت در خانه خود به خاک سپرده شده، و آنگاه که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند مرقد حضرت فاطمه در مسجد واقع شد.

معانی الأخبار، ص ٢٦٨، الشيخ الصدوق، تحقيق : علي أكبر الغفاري، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٣٧٩ - ١٣٣٨ ش.

روایت دوم : امام حسین سلام الله عليها :

٣ - أحمد بن مهراًن رحمه الله رفعه وأحمد بن إدريس عن محمد بن عبد الجبار الشيباني قال حدثني القاسم بن محمد الرازي قال حدثنا علي بن محمد الهرمزي عن أبي عبد الله الحسين بن علي ع قال لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ ع دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَعَفَا عَلِيٌّ مَوْضِعَ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ

اللَّهِ ص فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَزَائِرَتِكَ وَالْبَائِتَةِ فِي الشَّرِيِّ
بِئْتَعَتِكَ وَالْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَعَفَا عَنِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ تَجَلْدِي ...

الشرح : قوله (بيقعتك) دل على أنها (عليها السلام) دفنت في بيتها وبيتها قريب من بيته (صلى الله عليه وآله) .

شرح أصول الكافي، ج ٧ ص ٢١٤، مولى محمد صالح المازندراني، تحقيق : مع تعليقات : الميرزا أبو الحسن الشعرائي / ضبط وتصحيح : السيد علي عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الأولى ١٤٢١ - ٢٠٠٠ م .

روايت سوم : امام رضا سلام الله عليها :

١٣١٤ - وسألته عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ، أى مكان دفنت ؟ فقال : " سأل رجل جعفرنا عليه السلام عن هذه المسألة - وعيسى بن موسى حاضر - فقال له عيسى : دفنت فى البقيع . فقال الرجل : ما تقول ؟ فقال : " قد قال لك " . فقلت له : أصلحك الله ، ما أنا وعيسى بن موسى ، أخبرنى عن آبائك . فقال : " دفنت فى بيتها "

قرب الاسناد، ص ٣٦٧، الحميرى القمى، تحقيق : مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث - قم، الأولى ١٤١٣.

این روایات هم از اهل البيت عليهم السلام روشن ساختند که مکان صديقه كبرى حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها در چه محدوده ای هست و بحول قوه الهی دو نکته ثابت گشت ، هم اینکه قول احمد اسماعیل بر خلاف مدعایش موافق با عامه و هم این شخص به ائمه عليهم السلام صراحتا کذب بسته و بر همه روشن هست که کسی که به ائمه دروغ ببندد چه سرنوشتی خواهد داشت و هم صراحتا با دستور ائمه عليهم السلام مخالفت کرده به این معنا که بر خلاف دستور ائمه که باید مخالفت با قول عامه کرد ، موافقت با عامه کرد .

والسلام على من اتبع الهدى